





۱۸۸۵۸

۲۱۰۰۲۳



۸

سوره مريم عم ثمان وتسعون آیه مکيه

بسم الله الرحمن الرحيم

كهيعص ذكر رحمت ربك عبده ذكرا

ان نادى ربك نادى حقيا قال رب انى

وهن العظم متى واشتعل الراس نيبيا

ولم اكن يدعا لك رب شقيتا وان

خفت الموالى من ورائى وكانته امرئ

يا قرا بخواندن نوای بار خدایا بدخت یعنی تو خور کرده ای
کردن دعای من و من می ترسم از خویشتن و بدان ارباب من می ترسم
دین بگردانند و زن من نمیدانسته از من خفت بی من لذت
و پریت من آل یعقوب و اجعل له رب رخصت
از فضل و رحمت خویش بسوی خلیه نماید باید از من یعنی خلیه
ن و خلیفه آل یعقوب و بنده خیرین کن یارب یعنی برانیت و طاعت
من بصری گوید که معنی است که از من میراث باید مال من تا خیر بانی کرد و در
ن و نه اندر طاعت خدا و تعالی بکار بند کلی گوید این یعقوب بن مانی
ن یعقوب بود که در بخت بود و بجز صلی علی من بعد محمد و آله و اوصیای
من و نه خدای تعالی دعای وی مستجاب فرمود و گفت باز که بار انا انشأ
یعنی من خدای تعالی یا و کراما را انشاء کنم و هم بفرمودم که
هم هیچ کس را از من و یحیی نخواهند آن معنی خیر بران تاویل کردن
و بجز صلی علی من بعد محمد که هر معصیت نکرد و قصد هیچ معصیت
یعنی تشبه باشد یعنی فریاد باشد و اندر صفت که یاد کردیم قال رب
ن غلام و کلام انرا یعنی عاقر او و قد بلغت من الکبر
ای بار خدای چون بود مرا فرزند زن من نازیده است و خود
تجربان من است و شکند قال کذلک قال ربک



مَنْ هَبْتَ وَقَدْ خَلَقْتَكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُنْ شَيْئًا كُنْتَ
است گفت خدای تعالی بمن آسانت و خود آفرینم تو را از پیش آن و
هیچ چیز و اندرین آیت دلالت بر آنست که معلوم باشد خلقت آنکه
که معلوم می باشد پس خدای عزوجل و را که در آیه فرمود و تو هیچ
قال رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ إِنَّكَ أَنْ لَا تُكَلِّمَ النَّاسَ
گفته که اگر یا رب مرا نشانی کن تا من بدانم که زدن من با بر دانه است گفت خدای
که سخن تو این با مردم گفتن سه شب و روز و تر است یعنی در سه و یا سه روز و
مردمان و بر اینهمه می باشد تا در کتاب و ایشان اندر شوند و با و می نماند و
و بی کرد و چنانکه گفت تَخْرُجُ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمَرْحَبِ فَأَوْحِي إِلَيْهِمْ أَنْ
و عَشْرًا پس بر آن آمد و فرمود خدای عزوجل و ایشان را که در دنیا و در روزی که
تا ایشان آن نبوت برخیزند که نماز کنید با دعا و شبانگاه که خدای تعالی و
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَآيَاتُ الْكِتَابِ وَآيَاتُ الْفِكَرِ صَبْرًا
که کتاب را به عطا دادیم و بر اینهمه و حکمت
آمدند و گفتند ای پیغمبر تو ای تا بازی کنیم جواب داد که ما را برای ما
یعنی آنکه خدای عزوجل می فرماید وَحَسْبُ نَافِلَةٍ لَكَ تَأْوِيلُكُمْ وَكَأَنَّ
و تَبَرُّوا بِالْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا وَعَطَا
تا و باکی از معیت بود مطیع و بر هر کار و بوطه ما در دنیا و در آخرت و

مَنْ هَبْتَ وَقَدْ خَلَقْتَكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُنْ شَيْئًا كُنْتَ
است گفت خدای تعالی بمن آسانت و خود آفرینم تو را از پیش آن و
هیچ چیز و اندرین آیت دلالت بر آنست که معلوم باشد خلقت آنکه
که معلوم می باشد پس خدای عزوجل و را که در آیه فرمود و تو هیچ
قال رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ إِنَّكَ أَنْ لَا تُكَلِّمَ النَّاسَ
گفته که اگر یا رب مرا نشانی کن تا من بدانم که زدن من با بر دانه است گفت خدای
که سخن تو این با مردم گفتن سه شب و روز و تر است یعنی در سه و یا سه روز و
مردمان و بر اینهمه می باشد تا در کتاب و ایشان اندر شوند و با و می نماند و
و بی کرد و چنانکه گفت تَخْرُجُ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمَرْحَبِ فَأَوْحِي إِلَيْهِمْ أَنْ
و عَشْرًا پس بر آن آمد و فرمود خدای عزوجل و ایشان را که در دنیا و در روزی که
تا ایشان آن نبوت برخیزند که نماز کنید با دعا و شبانگاه که خدای تعالی و
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَآيَاتُ الْكِتَابِ وَآيَاتُ الْفِكَرِ صَبْرًا
که کتاب را به عطا دادیم و بر اینهمه و حکمت
آمدند و گفتند ای پیغمبر تو ای تا بازی کنیم جواب داد که ما را برای ما
یعنی آنکه خدای عزوجل می فرماید وَحَسْبُ نَافِلَةٍ لَكَ تَأْوِيلُكُمْ وَكَأَنَّ
و تَبَرُّوا بِالْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا وَعَطَا
تا و باکی از معیت بود مطیع و بر هر کار و بوطه ما در دنیا و در آخرت و

عَلَيْهِ يَوْمَ وَلَدَ وَيَوْمَ مَيُوتَ وَيَوْمَ يُعْثَرُ حَسْبُ
پس از آن روزی که زاده شد و از آنکه میزد و آنکه که بر آید از آن و بر آن حسن
که کسی و هیچ علیها السلام و را که رسیدند پس گفت که مرا استغفار کن که توانم بهتری
ت سلام دادند و خدای عزوجل سلام داد بر تو آنکه می بیند علی تعالی است گفت خدای عزوجل
رَبِّ الْكِتَابِ عَزِيزًا إِذَا تَبَدَّلَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا
و از آن که از آن فرمود بر من و تر است آن که که جانش از قوم خود و
از آفتاب از بهر آنکه وقت نرستان بود و تر است آن که که وی اندر هر چه داشت
حزین باشد فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا
حَنَافَتًا لِمَا بَشَّرْنَا سُوْيَا پس فرمود گفت میان خود و
و رسیدند هم بری عزوجل و با اینها و پیش از آن بر صورت آدمی قالت إِنْ
بِالتَّحْنِ مِنْكَ أَنْ كُنْتَ تَقِيًّا گفت هم چه
ای که از آن که تو بهر کار می آیی و مطیع رفت و مودی اندر که حجاب باشد و
پس سخن تو نباشد و گویا در روزی که از آن فرمود ای نام و بی تو حق و مشایخ
و می شنیدند بر و بر آن روز و چون در روزی که نگاه و بر حجاب خویش بند داشت
که او را نمی خواند از بهر آن که گفت ای عوف یا التحن منک ان کنت تقیا
اَنْ اَسْأَلَكَ بِكَ لَأَبْلُغَ إِلَيْكَ عَمَّا نَزَكَ
و از آن که از آن فرمود هم تا بشارت دم تا بوطه از آن خدای عزوجل تا بشارت باشد

عَلَيْهِ يَوْمَ وَلَدَ وَيَوْمَ مَيُوتَ وَيَوْمَ يُعْثَرُ حَسْبُ
پس از آن روزی که زاده شد و از آنکه میزد و آنکه که بر آید از آن و بر آن حسن
که کسی و هیچ علیها السلام و را که رسیدند پس گفت که مرا استغفار کن که توانم بهتری
ت سلام دادند و خدای عزوجل سلام داد بر تو آنکه می بیند علی تعالی است گفت خدای عزوجل
رَبِّ الْكِتَابِ عَزِيزًا إِذَا تَبَدَّلَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا
و از آن که از آن فرمود بر من و تر است آن که که جانش از قوم خود و
از آفتاب از بهر آنکه وقت نرستان بود و تر است آن که که وی اندر هر چه داشت
حزین باشد فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا
حَنَافَتًا لِمَا بَشَّرْنَا سُوْيَا پس فرمود گفت میان خود و
و رسیدند هم بری عزوجل و با اینها و پیش از آن بر صورت آدمی قالت إِنْ
بِالتَّحْنِ مِنْكَ أَنْ كُنْتَ تَقِيًّا گفت هم چه
ای که از آن که تو بهر کار می آیی و مطیع رفت و مودی اندر که حجاب باشد و
پس سخن تو نباشد و گویا در روزی که از آن فرمود ای نام و بی تو حق و مشایخ
و می شنیدند بر و بر آن روز و چون در روزی که نگاه و بر حجاب خویش بند داشت
که او را نمی خواند از بهر آن که گفت ای عوف یا التحن منک ان کنت تقیا
اَنْ اَسْأَلَكَ بِكَ لَأَبْلُغَ إِلَيْكَ عَمَّا نَزَكَ
و از آن که از آن فرمود هم تا بشارت دم تا بوطه از آن خدای عزوجل تا بشارت باشد

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

از اهل بیرون حاکم نیست پدر من حقش بود و پدر ابا یانی و دو ویرا که از من حق تلخ رسالت یافتیم کم
نورایی غلام کیم بسیار باؤ کم تو را بیاد میستی که تو را در میان اهل راه که خودی است خود را در دست حاجت افر
مستی که ویرا خبر داد از آن دست حال می گفت و ابی و یانی که کوه

[illegible]

داده ای رفتن فراس تر و گشتن ای شاد را دانست که بدن که در او پدید آمد که بدین فرزند مرا دانست و بوی روشن نمود و در آن
پدید آمد که که گشتن کی را بر این نمود ترا از آنده و آرزو که دیدیم ترا از آن و بوی روشن نمود و در آن

چنانکه گفت فردا که ایامی است که بدانند مرد که می‌کشد قطعه‌ای از کافر که با کافر بود و در آن سال
بود و از آن که گفتن که هر دست بی گرفت از عمر مردن شد بدین افاد نیز دل شعب و میان مصر و درین شعب

ازم بودی و اختیار کردم تا خدا بدو نود و یازده را بجهت ما من سببی میکند **فی ذکر**

و با گفتن وقت و نری به عفت و دوشی تا که می بندد و نیزه و یا جازند علف و لقمه می خورند و آنرا بوی آن بود که ویران
گویند و بزباله و اسب و گاو می کنند با باله و مقابل گوشت و نه لمان آن بود که گوشت و حل که لمان نزدیک و ایدیک
نقد و باله و اسب و گاو می کنند با باله و مقابل گوشت و نه لمان آن بود که گوشت و حل که لمان نزدیک و ایدیک

نشدت و بر تپیه که خلق و بر سر برداده است که می گفت اند لا اله الا الله است به بنی اسرائیل یا
این حاجات بگرد و بر او بخواب و در آن وقت هر روز به عارف و وحی کرد تا از مصر پیش موسی را
یک مرحله پیش می ران گفت و بر این حدیث معتبر است او می گوید که هر شیعه و زید و از هر طایفه خواست تا آمد

إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعْزِجْ لِمِ قُلُوبِنَا كَبَايَةِ مَنْ
گشت ای بار خدای ما ترسیم که شتاب کند بر دلش ما و عجزت کردن و یا تلخ کند و این بیان دارد که من

عَذَابٍ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۖ قَالُوا فَتَرْكَا يَا مَعْشَرَ الْفَالِغِينَ

خدای منت ائمه را بخاطر خطای که خدای من و فراموش کنی و این حال چنان بود که موسی علیه السلام فرعون را گفت
 بخدا خاف علیکم مثل ابریم که از اب مثل آدم قدم نوح و عاد و ثمود و الان من بدم فرعون گفت حال این که و همان که یار

فَلْتَأْكُرْ فِيهَا تَعْبِيدُكُمْ

[illegible][illegible]

شخصی و نامش زود و نامی تو دایم که او بپرسد اعیان است و می پرسد اعیان و طبعش خیر و نور
 گفت بلی گفت و هر حدی که می شناسد از ما که تو را با این برادر از او میدانی و تو نامش را تو را
 ختم آوردیم خدای عز و جل تو را در حق و از تو که داشت و بی خدا و بخل را تو را و تو را بی خدا
 نام نهاد از ما می شناسد و تو را که داشت و بی خدا و بخل را تو را و تو را بی خدا
 بود و این بختی که بختی که تو را داشت و تو را که داشت و تو را که داشت و تو را که داشت
 نام تو را خدای عز و جل تو را که داشت و تو را که داشت و تو را که داشت و تو را که داشت
 نام تو را که داشت و تو را که داشت و تو را که داشت و تو را که داشت و تو را که داشت
 و آذخنا فی رحمت الکریم من الصالحین و الذین
 اذ هب مغاضیا فظن ان لن نقدر علیه فنادی
 اظلمنا موت و انما اراد موت فممن او درم که ایشان از جمله ایشان بودند

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

الذين دعوتهم من ربنا الله ان يتقوا ذنبا واولوا اخسوا
له وان يتركوا الذنبا فما لم ينقدوا
منه ضعت الظالم والمظلوم

ما قَدْ وَاللَّهِ قَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ لَوْ يَعْزِزُ اللَّهُ بِصَاطِفِي فَسَرَّ
الْمَلَائِكَةَ زَكَاةً وَأَسْرَارًا اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ يَعْلَمُ مَا
بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

[illegible]

اذا شئنا ان نزل به سلطانا قلنا يا موسى انا قد اخبرناك في حقهم فاعطهم ما سألوا وقل لهم ان الله قد اراد ان يبدلهم الى قوم اخرين

[illegible]

وینا کوان باشید هر دو جان که ویران است تلخ کینه های دایره تلخ و وحشتناک
و دست اندازین خدای زند و اوست موی و ناصه شما را نامل و زبانه که وید است

و این من می آید و صفه و عتد او است از عتد لوفه و فرد از عتد و عتد می و صفه و عتد او است
 یک هزار و هشتصد و چهل و است و در قتل چهار هزار و هشتصد و در حق است ای و عتد
 کوس از عتد می و عتد او است از عتد لوفه و فرد از عتد و عتد می و صفه و عتد او است
 و در عتد می و عتد او است از عتد لوفه و فرد از عتد و عتد می و صفه و عتد او است

سورة المؤمنون ثمان وعشرون

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

[illegible]

جانشین

[illegible]

الَّذِينَ هُمْ عَنْ النَّفْسِ الْكَافِرَةِ

الذين هم اشرف جنسك باطون الاعلى ازاوجهم اوصافا

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ فَأُولَٰئِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

وَأَن كَيْدًا لَهُ أَكْبَرُ مِن ذَٰلِكَ أَن يَكْتُمِبُ

هذا الكتاب من تأليف المؤلف المذكور في سنة ١٢٠٠ هـ

[illegible]

وَمِنْ عَمَلِهِ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ أَهْلِ الْكِتَابِ فَيُلْقِي فِيهِمُ الْقُرْآنَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

وَمَا كُنَّا مِنَ الْخَائِفِينَ
وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِينَ

در افتاد و نوت اگر شما از من آن عید بی اطلاع شمارا و روز هفتام که در این مکتب میفرستد که کار فرایم
در شهرت طبع آسانا که آن راهها و پیشانی است و بعد از آن از آنجا که میفرستد که کار فرایم که از آنجا که میفرستد که کار فرایم

و فرودستان داریم از آسمان آبی غنباری که خستیم و آنرا ادم و ادم آخر زمین و ما قاهریم تا بخار از آن

فَأَنشَأَ الْكُرْبُ جَنَاتٍ مِّنْ خَيْلٍ وَأَعْنَابٍ
خَمْرٍ وَهَافُونَ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ وَشَجَرَةً تُخْرُجُ

فَطَوَّرْنَا وَثَبْتُ بِالْأَرْضِ وَصَبَّحَ لِلْأَكَلِينَ وَأَوْدَعْتُ فِي الْأَرْضِ مَا فِيهَا

[illegible]

و اما در مورد این که آیا این آب در این حالت می تواند به عنوان آب آشامیدنی استفاده شود یا نه این امر بستگی به عوامل مختلفی دارد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ أَنَا أَعْلَىٰ أَمْرًا

ملک است و آن گاه که زوج حاضر شد و در هر طرف از زبان هر یک از طرفین در میان خود
ایشان یغماشان شد که ادا را علامت کردند بر نوبت و زبان و در میان خود و در هر طرف از

پس آن چیزی که ایمان باشد که از غفلت و کوتاهی مغفول گرد و غفلت از حق است و غفلت از حق

هذه الوارثون الذين يرثون الارض ويرثون فيها خالداون

ایشان اند که اهل این طایفه اند ایشان را وراثتی باشد آن گاه که مرگش بماند بهشت نوروز و روزی از آن سال
و نوروز بر زبان دویستان باشد و زبان حبش بهشت بشری و از سینه بهترین شهرهای قوه و در هر

رضی الله عنه واثبت کید از مغروری بر او عالم دلش گشت چه گفت الا که می داد و مغرور بود و دلش گشت بی ادب

بر من از دور تو نبوده استان منزل می اندازد و می آید اندک دوری است که از کعبه و از حرم
مردن خلق این آثار بر کوه سبلان منم و در طرقات و در راه است و در میان کوه های

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

فمن عائلته من طين ثم جعلنا لوطا في قرار مكين ثم خلقنا
لوطا عليه خلقنا العاقبة مضعة خلقنا القضاة وعلما

فَلَسَوْنَا الْعِظَامَ حَتَّى إِذَا أَنشَأْنَاهُ خَلَقْنَا آخَرَ قَبِيلَ اللَّهِ الْحَسَنَ الْخَالِيزِ

حضرت یحییٰ علیهم السلام را از کلبی رینی گشودند که آنرا غطفه کردند اینندم از میان ایشان حکم گشت یعنی همه حاضران را که
بوقت حریف حضرت یحییٰ علیهم السلام را از غطفه در بیست که یحییٰ علیهم السلام از غطفه باز کرد گفت که یحییٰ علیهم السلام

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

نموده باشد بر این معنی قبول اسلام و توبه می از اوست و تلافی فعلی است و این سخن را بر آن است
از هرگاه آن حق برادر اسلام مردان بود تا معاینه بود از هر مطهر و توبه و با کسی و او بدین است که اگر کسی است
که امر این باشد توبه که در آن کمال خوش و معنی باشد باشد و برین تلافی نشود و هر چند در کمال
تفکیر و او بود که کسی بود که کمال خوش و معنی باشد باشد و برین تلافی نشود و هر چند در کمال
بر این معنی که در آن کمال خوش و معنی باشد باشد و برین تلافی نشود و هر چند در کمال
صفت تازه و جوان و فتیله که در آن کمال خوش و معنی باشد باشد و برین تلافی نشود و هر چند در کمال
از آنکه بر زبان معنی صلح و برادران و کمال خوش و معنی باشد باشد و برین تلافی نشود و هر چند در کمال
بر این معنی که در آن کمال خوش و معنی باشد باشد و برین تلافی نشود و هر چند در کمال
البناء و لا یضرب یا تلمیذ یا تعلم ما یخین فی ذلک
و توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون اعلم

[illegible]

فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غُورٌ رَحِيمٌ

الضرائب والخصومات والذين خلوا من تباينهم ومن
الذين الله لهم الثواب والارض مثل نعم الله في ما

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

كانت اذ انزل علي السلام كذا في قوله فراق صوته الزقاق ووق قيامته ورايا الملائكة ووصيها
الاستاذ قامت الالهة اذ اخذوا في سببها وان الله بعث في القلوب والذمير بشئ في ثلثه

سورة الفرقان مكيه و ٢٥ آيه

[illegible]

وَقَالُوا إِنَّمَا هِيَ إِفْكَةٌ مَقْرُونَةٌ بَيْنَهُمَا لِيُبْلِيَ اللَّهُ الْقَلِيلَ مِنَ الْكَثِيرِ وَقَالُوا لَوْلَا نُفِصِلُ بَيْنَهُمَا لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَيُّهُمَا بِرَءُيَا رَبِّهِ يَسْتَلِمْ هَٰذَا يَوْمَئِذٍ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَفَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُعْلِنُونَ وَأَنَّهُ يُخَالِفُ طَائِفًا مِّن ذُرِّيَّةِ عَادٍ الَّتِي نَسُوا وَصَالًا إِذْ جَاءُوا رَبَّهُمْ سَدِيدًا أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ يَفْضِلُ أَتَمَّ مِمَّنْ خَلَقَ أَجْنَاسًا مِّن ذُرِّيَّتِهِ عَلَىٰ آخَرٍ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ فَصِيمٌ وَكَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْفِرْعَوْنَ أَنَّهُ وَقَدْ رَبِّدُوا الْبَنِيَّاءَ عَلَيْهِمْ يَدُهُمْ نَبَاتٌ وَيَسْتَلِيمُونَ وَفِي الْأَرْضِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَرَبُّنَا يُعَلِّمُهُم بِالْقَلَمِ وَأَنَّا نُنزِّلُ الْفُورَانَ فِي الْأَرْضِ الْإِسْلَامَ وَفِي الْفُورَانِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِّنَ الْحَقِّ يُكْشَفُ بِهَا عِلْمٌ يَخُفَىٰ عَنِ الْكَافِرِينَ ۚ

كَذِبًا بِالنَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَبَ بِالنَّاعَةِ
 سَعِيرًا اِذَا رَأَيْتُمْ مَرْكَبًا يَجْعِدُ سَعِيرًا لِمَا نَعِيَ طُلَا
 وَرَقِيمًا وَاِذَا الْفُلُ امْتَمَازًا فَمِنْهُمَا مَقْرَبَيْنِ دَعَوُاهُمَا اَلَك
 ثُبُورًا كَذَلِكَ كُودُنُ بَيْنَا مَعْنَى بَارِزَادَهَ اِي كُنْ اَلَا كُنْ مَعَكَ كَذَلِكَ بَيِّنَاتُ اَيْتِهٖ هُوَان
 حُورٌ يَبِينُ اَيْ اِيْشَانِ اَوْ جَاهِي وَرَوُشِ اَوْرَاجِي وَكُلِّ حُزْنِي كَيْ كَلِخْمِ وَجِيْغِي كَقَدِشْرِ وَحُورٌ
 اَمْرًا اَوْ كَذَلِكَ اَيْشَانِ اَوْ اَلِيْجِي اَوْ اَلِيْزُونَ بَسْتِ بَعْلًا تَقَابُلُ مَعَهُ كَوَدِ اَمْرًا يَرْجُو اِيْشَانَ اَيْشَانِ وَشِبَا طَبْنِ اَمْرٍ
 جَاهِي كَيْسُ قُلِّ نَمَا كَرِيْخًا عَالَا كَا كَوْنِدِ اَيْشَانِ اَلَا تَدْعُوْا اَلْيَوْمَ ثُبُورًا وَاَحْلًا وَاَفْوًا
 ثُبُورًا كَثِيْرًا كُو بِيْزَامِ وَرَوُشِ اَوْرَاجِي وَوَاَحْلًا وَكَلِ بِيْزَامِ كَوَدِ اَمْرٍ كَوَدِ اَمْرٍ اَوْ اَمْرًا
 وَنَدِ اَمْرٍ اَوْ اَمْرًا كَوَدِ اَمْرٍ كَوَدِ اَمْرٍ وَنَدِ اَمْرٍ وَنَدِ اَمْرٍ وَنَدِ اَمْرٍ وَنَدِ اَمْرٍ وَنَدِ اَمْرٍ
 حُورٌ وَرَوُشِ اَوْرَاجِي وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا
 كَوْنِدِ اَمْرٍ اَوْ اَمْرًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا
 جَنَّةُ اَلْخُلْدِ اَلِيْ وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا
 لَمْرٍ وَفِيْهَا مَا يَشَاءُوْنَ خَالِدِيْنَ كَانَ عَلٰى رِجْلِكَ وُعْدًا
 مَشِيْئَةً كَوَدِ اَمْرٍ اَوْ اَمْرًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا
 جَاهِي وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا
 خَرَسْتَهُ اَمْرًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا
 عَمِيْجًا كَلِ مَعْنَى وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا وَوَاَحْلًا

وَمَا يَخْدَعُونَ فِي دُونِ اللَّهِ قَوْمًا كَثِيرًا كَذِبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَيْسَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
مَنْ لَمْ يَأْمُرْ بِالصَّالِحَاتِ وَنَهَى عَنِ الْمُنكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
يَسْتَعْجِلُونَ أَنْ يُنْزِلَهُمْ دُونَكَ وَلَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ بِهِ لَسْتَ مِنَ الْغَالِبِينَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَئِنْ لَمْ نَفْعَلْ لَكُم
إِشْرَارًا وَمِنْ آيَاتِنَا أَنْ يُنْزِلَ الْغُلُوبُ عَلَى الْقَوْمِ لَتَجِدَنَّ أَمْثَلًا مِنْ
ذَلِكَ قَدْ نَزَّلْنَا عَلَيْنَا الْكِتَابَ وَالْحَقُّ بِرَبِّكَ أَكْبَرُ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَئِنْ لَمْ نَفْعَلْ لَكُم
إِشْرَارًا وَمِنْ آيَاتِنَا أَنْ يُنْزِلَ الْغُلُوبُ عَلَى الْقَوْمِ لَتَجِدَنَّ أَمْثَلًا مِنْ
ذَلِكَ قَدْ نَزَّلْنَا عَلَيْنَا الْكِتَابَ وَالْحَقُّ بِرَبِّكَ أَكْبَرُ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَئِنْ لَمْ نَفْعَلْ لَكُم
إِشْرَارًا وَمِنْ آيَاتِنَا أَنْ يُنْزِلَ الْغُلُوبُ عَلَى الْقَوْمِ لَتَجِدَنَّ أَمْثَلًا مِنْ
ذَلِكَ قَدْ نَزَّلْنَا عَلَيْنَا الْكِتَابَ وَالْحَقُّ بِرَبِّكَ أَكْبَرُ

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

هوذا الان انا ارجو ان اكون معكم
وذا بعد كما تاملت ارجو ان اكون معكم
في ارضيكم وانا ارجو ان اكون معكم

مجلس ششمین: ۱۳۰۲

[illegible]

هوذا الان انا ارجع الى ارضي واما اهل
ارضك فليكنوا لكم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

فَتَعْبُدُونَ يَوْمَ مَا رِجْتُمْ مَا وَلَا بَنُونَ أَنَا رَبُّكَ أَنَا اللَّهُ يُتْلَب
سَلِيلُهُ بِحَبْرَةِ الْوَأْدِ وَأَمَّا هَؤُلَاءِ فَمَا كَانُوا يَفْقَهُونَ وَفَعَلَ عَزَّ وَجَلَّ
استغفار را یاد کردیم از من و صبح کن و آن روز که ایشان را با آنکه او را که در
خدا و هیچ مال و هیچ کس را در بران و خلاص نماید که در داخل جسدش آبادی سلیم از پیشانی نه
و انکه در صحنه انبساط که در آن دو سخن می فرماید و از آن وقت که گفته اند
و مَرَزَتْ الْجَحِيرَ لِلْعَاوِبِ وَقِيلَ لَهَا ائِتِنَا كُتُبًا
تَعْبُدُونَ وَهَؤُلَاءِ اللَّهُ مَلْأَ قُصُوفَهُمْ أَتُنتَصَرُونَ
وَقَدْ كُفُوا فِيهَا لَهُ وَالْعَاوِبُ وَجَبُودُ آبَائِهِ الْجَهَنُونَ
و توبه کی کند و شب و روز و در آن روز می فرماید و در آن روز که ایشان را که است
شما می پرسیدند از این طایفه ای یاری و خدمت شما را و بایست که خدایتان خوش را
بس که گفتند ایشان را از روز و رنج ایشان را و حق است تا و مطیعان ایشان را ازین
و ان جمله گفتند و قالوا و هم فينا لاختصمون قال الله ان كنتم في شك
ممن ادعيتكم فرب العالمين و ما ضلنا الا السجرون
فقالوا ربنا و انعم و اصدق بين خبير گفتند و ایشان را از روز و رنج
خود می گویند که ای خداوند که ما را در این دنیا و آخرت خلق کردی و ما را در این دنیا و آخرت
شما را را پر کردیم و ما را در این دنیا و آخرت خلق کردی و ما را در این دنیا و آخرت
بسختی از این دنیا و آخرت و در آن روز که ما را از این دنیا و آخرت خلق کردی و ما را در این دنیا و آخرت

و نیز ایشان در میان شفاعت گفته جابر گویند که شنیدیم از عیسی علیه السلام که گفت کس روز
از احوال بهشت را گوید با او بیادان دوست فرزندان میجویند و بی اندازه در رخا باشد خلقی که در میان
گوف بیرون آید و دوستی با بهشت آید پس گمان که بماند اندر و زنجیر ایشان بکند تا ملائکه
شاهنشاها و صدیق خضر و حسن و حمزه گویند هیچ کس را نگویند که در کوفه داخل شود بلکه در آنجا
بیان ایشان باشد از او بهیشت که در حلقه ایشان شفاعت میجویند از احوال ایشان شفاعت
بگویند باشد و از آن انوارات شمعان باشد و شمع مثل آفتاب بدرقه شفاعت ایشان ماه و مندر
حلم کند انواران را و با عالم شفا شود آنگاه بیعت بسیار میکند و ستان نکند و فاکدا شستن روز
نجات شفاعت باشد که در آن **فَلَوْ أَنَّ لِلنَّاسِ أَنْ يَكُونُوا كَمَا كُنُوا مِنَ الْيَوْمِ**
إِنْ فِي ذَلِكَ آيَةٌ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ^{و از عیسی علیه السلام} **وَ إِنْ**
رَبِّكَ لَمَوْعِدٌ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ^{و از عیسی علیه السلام} **وَ إِنْ**
بیعت از ایشان معنی حق الهی است آوردند که در روز و حلقه خلقی که دوستی است
و رحیم است و تالیف گویند قدم نوح و رسولان را برین نوح را چون نبی گویند رسول ایشان می گویند
نوح و برین نوح را که رسول الهی است و در آن روز ایشان که **أَذَقَكُم**
لَهُمْ خَوْفَهُمْ نُوْحًا أَنْ يَنْصُوْبَ إِلَيْهِمْ رَسُولٌ وَأُذِّنُوا
اللَّهُ وَأَطِيعُوا ^{و از عیسی علیه السلام} **وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَعْلَى رِيتِ**
الْعَالَمِينَ فَأَتَوْا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ^{و از عیسی علیه السلام} **فَالَوْ أَنَّ قُلُوبَكُمْ**
وَأَنْتُمْ كَالْأَرْدَنِ لَوْنٌ وَأَنْتُمْ كَالْأَرْدَنِ لَوْنٌ وَأَنْتُمْ كَالْأَرْدَنِ لَوْنٌ

آنکه گفت ایشان را بر اهل ایشان توحی ای فرستید که من عرض دارم و رسولی امین بفرستید از اهلین و عیال
دارین که مرا و من خوارم از ایشان ببلوغ رسالت از وی بپست مرا از بعضی خلایق باز رسد از بعضی حراط طایفه
آستانهای نصیبی کنم ترا وضاقت کرده نزل و دو صاع از خبیان گفت فرج و ما را به طاعت نهایه ایشان
می گویند از خواست اهل و ملک سب ایشان عرض ظاهر و اهل ایشان دالم و انچه ایشان را روزی بود خدایان
ایمان و موافق ازین فرجه دادند که ایشان را بخوانم حق **اِنْ حَسَابُكُمْ اِلَّا عَلٰی رَبِّیْ**
اَوْ تَعْلَمُونَ وَاَمَّا بَطَارِدُ الْمُنَافِیْنَ اِنَّ اِلٰی الْمُنَافِیْنَ مَبِیْتُ
قَالُوا لَیْنٌ لِّكَ تَتَنَبَّأُ یَا نُوحُ لَکَ کُتُوْبٌ مِّنْ الْمَرْجُوْمِْنَ قَالِ
رَبِّ اَنْ تَقُوْمَیْکَ عَذَابُوْنَ نسبت شمار ایشان که بعضی از اهلین و عیال
ندام که با این می شناسد و من بنیتم از اهلین و عیال که با این باقی با نوح این که می گویند و ان
باغ بکلی عیال با این که گفت با این بنم من را نکلیب که در دوا فخر بینی و بی عیال
فَتَحَاوٰ اٰتِیْیَ وَفَرَمَعَ فِرَ الْمُنَافِیْنَ فَاٰتِیْیَ هُوَ مِّنْ
مَّعَهُ فِی الْفَلَکِ الْمَشْحُوْبِ ثُمَّ اغْرَمْنَا نَعْدُ الْبَاقِیْنَ
اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیةٍ وَّمَا کَانَ اَشَدُّهُمْ مَّؤْمِنِیْنَ وَاِنَّ
رَبِّکَ لَکُمُ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ حکمکن سیاق و سبب ایشان حکم کرد و من
پهان مرا و آن کانی که با این که از میان من برهانی بنیم و پیا و آن کانی که با این بود از من
گفته بر کرده تمام کنان بر شده که گفته بودیم از من که بر این که ما را بود بدین و آن که خدا از من
عزیزت و بود بدین و ایشان را من و خدا خدایان و اول است که از من است و من

[illegible][illegible][illegible]

اَقْرَبُ عِلَى الشَّيْخِ لَعَنُوا لَوْ فَا تَعْلَمُ مَعَ اللَّهِ اَلَا اَخْرَجُوا
مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَانْتَدَبُوا غَيْرَكَ اَلَا قَرِيبٌ وَهُوَ الَّذِي
جاءوا به في هذه المدة من زمان باخداي خلافي في زمانه از معنای باخدا و تیرسان و غیرت
فهرست از تیرسان و با او هر چه روایت کرد از معنای علی علیه السلام که در زمانه از
آیت و گفت با معنای پیش از تیرسان باطلی لا اعنی علیکم من اصحابی که گفتا نام من
از شاخه یزید باغی بعد شاف لا اعنی علیکم من اصحابی باغیان من علی طایفه لا اعنی علیکم
من اصحابی با فاطمه بنت حماد لا اعنی علیکم من اصحابی باغیان من علی طایفه لا اعنی علیکم
مال من هر چه بود و الله بهی از اصحاب این است که می چل و میرفت خویش با بخواند و بر لب
اندر میان ایشان الله گفت اگر من شمار چیزی بگویم مرا راست گویید و ایضا گفتند که کنسیر من
شمار چیزی را از من شمار عذابی سخت بود لب گفت تیا که ما را بگویم حلالی باز ترا هر روز
به این فراموشی که خلق تو را فرستند تیرت با ایوب و اخضر خناک
لَا تَقْبَلُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكُمْ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ
مِمَّا تَعْمَلُونَ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الَّذِي يَرِيكَ
حَيْثُ تَقُومُونَ وَتَذَكَّرْ فِي التَّاجِدِينَ وَنَمِ حَلِيبُ غَرِيبٍ
که با که شایسته که تو را از مقامی که خاص شود تا بگویم بری من از آنچه شایسته گمان
عبادت ایشان و تو را که باطل و متجاوزیم بر نهادن کفایت که ترا که با غنا که می خرد
تو را الله که بر من می نهد هر که باخدا و کوفت تو اندر سا جلدان این عباس کوفی معنی شد که

اندر

اَلَا تَعْلَمُ عِلَى الشَّيْخِ لَعَنُوا لَوْ فَا تَعْلَمُ مَعَ اللَّهِ اَلَا اَخْرَجُوا
مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَانْتَدَبُوا غَيْرَكَ اَلَا قَرِيبٌ وَهُوَ الَّذِي
جاءوا به في هذه المدة من زمان باخداي خلافي في زمانه از معنای باخدا و تیرسان و غیرت
فهرست از تیرسان و با او هر چه روایت کرد از معنای علی علیه السلام که در زمانه از
آیت و گفت با معنای پیش از تیرسان باطلی لا اعنی علیکم من اصحابی که گفتا نام من
از شاخه یزید باغی بعد شاف لا اعنی علیکم من اصحابی باغیان من علی طایفه لا اعنی علیکم
من اصحابی با فاطمه بنت حماد لا اعنی علیکم من اصحابی باغیان من علی طایفه لا اعنی علیکم
مال من هر چه بود و الله بهی از اصحاب این است که می چل و میرفت خویش با بخواند و بر لب
اندر میان ایشان الله گفت اگر من شمار چیزی بگویم مرا راست گویید و ایضا گفتند که کنسیر من
شمار چیزی را از من شمار عذابی سخت بود لب گفت تیا که ما را بگویم حلالی باز ترا هر روز
به این فراموشی که خلق تو را فرستند تیرت با ایوب و اخضر خناک
لَا تَقْبَلُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكُمْ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ
مِمَّا تَعْمَلُونَ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الَّذِي يَرِيكَ
حَيْثُ تَقُومُونَ وَتَذَكَّرْ فِي التَّاجِدِينَ وَنَمِ حَلِيبُ غَرِيبٍ
که با که شایسته که تو را از مقامی که خاص شود تا بگویم بری من از آنچه شایسته گمان
عبادت ایشان و تو را که باطل و متجاوزیم بر نهادن کفایت که ترا که با غنا که می خرد
تو را الله که بر من می نهد هر که باخدا و کوفت تو اندر سا جلدان این عباس کوفی معنی شد که

اندر

فَا تَعْلَمُ عِلَى الشَّيْخِ لَعَنُوا لَوْ فَا تَعْلَمُ مَعَ اللَّهِ اَلَا اَخْرَجُوا
مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَانْتَدَبُوا غَيْرَكَ اَلَا قَرِيبٌ وَهُوَ الَّذِي
جاءوا به في هذه المدة من زمان باخداي خلافي في زمانه از معنای باخدا و تیرسان و غیرت
فهرست از تیرسان و با او هر چه روایت کرد از معنای علی علیه السلام که در زمانه از
آیت و گفت با معنای پیش از تیرسان باطلی لا اعنی علیکم من اصحابی که گفتا نام من
از شاخه یزید باغی بعد شاف لا اعنی علیکم من اصحابی باغیان من علی طایفه لا اعنی علیکم
من اصحابی با فاطمه بنت حماد لا اعنی علیکم من اصحابی باغیان من علی طایفه لا اعنی علیکم
مال من هر چه بود و الله بهی از اصحاب این است که می چل و میرفت خویش با بخواند و بر لب
اندر میان ایشان الله گفت اگر من شمار چیزی بگویم مرا راست گویید و ایضا گفتند که کنسیر من
شمار چیزی را از من شمار عذابی سخت بود لب گفت تیا که ما را بگویم حلالی باز ترا هر روز
به این فراموشی که خلق تو را فرستند تیرت با ایوب و اخضر خناک
لَا تَقْبَلُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكُمْ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ
مِمَّا تَعْمَلُونَ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الَّذِي يَرِيكَ
حَيْثُ تَقُومُونَ وَتَذَكَّرْ فِي التَّاجِدِينَ وَنَمِ حَلِيبُ غَرِيبٍ
که با که شایسته که تو را از مقامی که خاص شود تا بگویم بری من از آنچه شایسته گمان
عبادت ایشان و تو را که باطل و متجاوزیم بر نهادن کفایت که ترا که با غنا که می خرد
تو را الله که بر من می نهد هر که باخدا و کوفت تو اندر سا جلدان این عباس کوفی معنی شد که

فَا تَعْلَمُ عِلَى الشَّيْخِ لَعَنُوا لَوْ فَا تَعْلَمُ مَعَ اللَّهِ اَلَا اَخْرَجُوا
مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَانْتَدَبُوا غَيْرَكَ اَلَا قَرِيبٌ وَهُوَ الَّذِي
جاءوا به في هذه المدة من زمان باخداي خلافي في زمانه از معنای باخدا و تیرسان و غیرت
فهرست از تیرسان و با او هر چه روایت کرد از معنای علی علیه السلام که در زمانه از
آیت و گفت با معنای پیش از تیرسان باطلی لا اعنی علیکم من اصحابی که گفتا نام من
از شاخه یزید باغی بعد شاف لا اعنی علیکم من اصحابی باغیان من علی طایفه لا اعنی علیکم
من اصحابی با فاطمه بنت حماد لا اعنی علیکم من اصحابی باغیان من علی طایفه لا اعنی علیکم
مال من هر چه بود و الله بهی از اصحاب این است که می چل و میرفت خویش با بخواند و بر لب
اندر میان ایشان الله گفت اگر من شمار چیزی بگویم مرا راست گویید و ایضا گفتند که کنسیر من
شمار چیزی را از من شمار عذابی سخت بود لب گفت تیا که ما را بگویم حلالی باز ترا هر روز
به این فراموشی که خلق تو را فرستند تیرت با ایوب و اخضر خناک
لَا تَقْبَلُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكُمْ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ
مِمَّا تَعْمَلُونَ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الَّذِي يَرِيكَ
حَيْثُ تَقُومُونَ وَتَذَكَّرْ فِي التَّاجِدِينَ وَنَمِ حَلِيبُ غَرِيبٍ
که با که شایسته که تو را از مقامی که خاص شود تا بگویم بری من از آنچه شایسته گمان
عبادت ایشان و تو را که باطل و متجاوزیم بر نهادن کفایت که ترا که با غنا که می خرد
تو را الله که بر من می نهد هر که باخدا و کوفت تو اندر سا جلدان این عباس کوفی معنی شد که

سورة الفاتحة
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
الهدى على صراطك المستقيم
صراطك المستقيم
صراطك المستقيم

و بر روی

طس و حاس که در هر دو از این ثابت است اما ما ضلوع قبل و بعد سواد که تارک
آیات القرآن و کتاب مبین موعی و بشری المؤمنین
الذین یؤمنون بالصلاة و یؤتون الزکوة و هم بالآخره
هم یوقنون ان الذین یؤمنون بالآخره و بنا لهم انما
لنعم فیهم یعمهون که این سوره آیات قرآن است و آیات کلام ظاهر است و متن
و کرمی که هر طوطی است سمیع است و این قرآن صدیقی و شایسته است معنای آن که کافه کلمای
دلیل و نام و بعد از ذکره و ایشان بشان ایشان اند که بنی حاد و حد آن کایه که این زبان و ند
دفعه مری کرده ایم ایشان را علی شان بین ایشان معرجه می باشد اولیک الذین
لنعم فیهم العذاب و هم فی الآخره هم لآخرون و انک
لنالی القرآن فی الذین کینه علیهم اذ قال فیهم و امه
ای انک فاروا سائکم من هذا خبر او انک من هذا
نفس علیکم فی صلات و ایشان راست ایشان را عذاب و بعد از عذاب و حجت
از رویا چون گفتند و اسیر و امه گفت ایشان از زبان کا و نرین که از نرین بخل و قبل محرم شد اند
و خود غرا تلقین می کنند قرآن از روی بخل ضلای علم علیم آنکه که کتب می اهل بیخ را که و انک فیهم
بایستی تا کلمه یاوم شما و انما چیزی و یا یاوم شما را و شما پس که از انجا اقتباس کنم تا کلمه شما
کوم باشد و این آن وقت بود که معنی که بود که از زمین بفرایند قال لجا و ما دوری
ان بعد کفر فی النار و خرج لها و سبحان الله رب العالمین

[illegible]

برو قه می و فرسود می برعون و تو هم می خور ایان که وی فاسق بود و در آن طاعتی بودی نه
و حق و اهل و استغفارها
جست ایان که محبت ما روشن کند این حادثه می است ظاهر و افکار بود آنرا و پیش می داشت
نه انفس غرظنا و علوا فانظر كيف كان عاقبة للمتبدل
و لنجد اتيناد اود و سليمان علما و قال لك من الله الذي
فصلك على كثير من عبادة المومنين و ورث سليمان اود
و لو انما انزل علم و علم انما يكون انما عانت من انزل علم اود
داود و سليمان و علي و ايان بدان فکر کن و کنه شکر انرا فضل داود بر ساری از بندگان
و بیک صفت بروی میراث یافت سليمان از داود علم و مادی و داود را هر چه بود و هم که مملکت
و علم می یافت ملک سليمان و انتم که آن عیسی بود از انان اود از انان عیسی که از او داشت
بودی هر که از او رتبان برخی بوش و این تصدیق است که مصطفی صلعم می گوید انما معاشر الانبياء
لا نورث و ما تركنا فهو صدقة و از هر جوی جوی می رود که لا نورث و دنیا را و ما تركنا انما نورث
علم من اخذ بحظه و افرو از هر آن است انما نورث و افرو که هر که از هر حال از نشان
میراث بود و به مراث ایان علم بود و از انان عیسی بود از طایفه عیسی بود انرا که از هر جهت که اند
میراث بی عیسی هر که از او نشان خود و خویشان از انان میراثی و متنازل کردن ملک سليمان مشر از انان
داود بود و وی از هر حکم و تقاضا نورث از داود و کنن قبیله داود مشر بود و سليمان علم الامم
شکر بود بهت خدا را و علم که بر می کرد بود و قال يا و هذا الناس علمنا مطو
الظي و اوتينا و كل من ان هذا لئو القصص امين

را گشت ایوانی که در میانند برآمد که مرا ایضا انداختن برحق بعضی با من می گویند ایشان و عطا کار اند
مرا از هر حدی و خود ایست فضل جانی ظاهرست بر ما ○ غافل گویند و روزی سیاهان علی اللهم نشسته بود
و عرض کرد می گویند فراموشی گشت خداوندی که از مرغ جوی گوشت نشسته بود و روزی که گشت بر می گویند السلام
علیک یا ربی اسراسل خود غافل و از این گفت و در حق من می بخشد بهر کجا که خوشی و باز بگذریم بر آن
الکرم سلطان علیکم گشت حال خطه باز کرده زمانه نگذاشته داشتند باز آمد و گفت الهم علیک یا ایاها الکرام که
خواستی مرا صبر و تندرستی مرا بگری نه ای برهای چو گمان مگر در کشتن سبیلان گشت و نوازند ایله ایمان را که
داده اند و شهروز را از ویل و روزی سلطان علی اللهم بر من یک کشت بر و خشی نشسته بود سر می جنبانده
و دستان می جنبانده است و گشت ایضا که می گویند می گویند من می خواهم عرودم ام نکل من می خواهم و گفت
ایضا و گویند فاخته بیا که کرد غافل گشت می گویند غافل از خلق ایضا و نه است و گشت مدح می گویند
من یا برجم ای برجم ○ قصه گویند استخوان را که زان و این بر این بود که شعر و علم نمی کرد از کشتن
من و کوطبی گویند روزی که در راه شد و هر روزی که در راه شد و هر خط را گویند چیزی تقدیم کرد
تا خواب آن بیلند نزد خدای و کوهستان بیوا علی و اسیر و آورده قمری گویند سبحان ای کاشی
فلاخ گویند لغت بو خشار و نه می گویند مدحی نیست خواه شد که خدای و اسفر و بچ گویند من
سکت سلم این هر که حاضر بود و صلعت باب و هر که خستای گویند و این بر این کاشی که در کشتن
بود و هر که گویند سبحان ربی اللطیف و بیضا و او کرد سبحان الکرار و بچ و روزی که گویند اللطیف
الکرار است و می گویند مدحی که در حق عروس پاک که می گویند الکرار و خدایا ای غافل
حسن ز نعلی که طلب کرد من ز نعل پاک که گویند یا بنی آدم ○ من با شکت فانی آدم الموت عطا گویند

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

پس آن عالم ایشان همه را به حال کشتن بدان طبع که می کشتند خدا را از این عبرت کسی را که بداند
 در بر این عالم آن که گایه را که ایمان آورده و بدو خیر هیچ کار و هیچ نیکی از آن بگذرد
 که در این دوزخ و آتش و در میان این مثل کوفه اند روز و رفته این صحرای
 بی آب و چمن و درخت و رود گوید و دیگر روز سواد کوفه اند چو چمن و بگیل و بستان را
 مشاهده می نماید و بسیار باران و آتش و عود با صانع حضرت شده و آنکه شرها هنوز و تابا کردنی
 صانع آنجا را نیست آنرا حضرت نام گوید حتماً را که گویند از من **وَلَوْ طَأَذَلَّ**
لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ النَّاسَ وَالْأَنْفُسَ تُضْرُونَ إِلَيْكُمْ
تَأْتُونَ الرِّجَالَ شَوْءَ مَعْدُونٍ التَّائِبُونَ إِلَيْنَا إِنَّمَا قَوْمُكُمْ
تَجْمَعُونَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِذْ أَنْ قَالُوا
أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِهِمْ إِنَّهُمْ أَنْفُسُ عَالَمِينَ
 و بعد از این که آل لوط را که قوت قوم حضرت را از ایشان در میان این عالم می بیند و از قوت
 است کسی گندمان می تحمل که حسن و بدگمانی را از قوت و صفت و ترک و کفر می بیند که آمد
 و در آن طایفه ظهور را از دوزخ و زانی بل شایسته قریب از او فصل پس بر سر صحرای بی آب و چمن
 که در آن لوط را از دوزخ و زانی بل شایسته قریب از او فصل پس بر سر صحرای بی آب و چمن
 بایک می داند و این بر سر بیابان می کشد و آنکه بایک می کشد و این بر سر بیابان می کشد و این
قَدْ نَبَأَ صَنِيعَ الْخَائِبِينَ وَأَمْ طَرَفًا عَلَيْنَا مَطْلُ الْفِئَاءِ
طَلَّ الشَّمْسُ مِنْ قَرْيَةِ الْحَمْدِ لِلَّهِ وَسَمِعَ عَلِيٌّ بِإِذْنِ اللَّهِ

[illegible][illegible][illegible]

و تكلموا من الذين من قبلنا من الرسل قالوا
لو انك اوتي من آياتي اولى من آيات موسى او لو انك
مؤيد من قبلنا قالوا ساجدون لغير الله والواقي
بطلان قافرون و الله ان يردى كذا فراقان برسد و
الشيخ سراده اندلس كذا و من قبل وجه بعض اكر فستيد و ما و لي ثا ثا ثا ثا ثا
نورا و از مرغان و دجی از بن هولان حن ایل با بیانان من از نو ما بیجی هر کسند ثا ثا
کله جردی اکر او نفس را با معجزه جنار و اندر می با ای کا و نشانی با چو قاله اند می از اوش
لغشند که جاد و اندیش با لیل که داده و کشتد با به که کشتد ام و این ایل که در و من
از اهل کفر فستید زید و ان درین اندر علی که ایشان و ذما و سید ایشان اکتد
سازم از ظاهر اعلی هر صی علیها اللهم و ما و ده که فر شیم بی فرا هم قل قالوا
بكتاب من عند الله هو امدی عظمی انتبه ان کثیر
صادقین فان لم یستجیبوا لک قال علم اننا یستعینون
اکفو آخره و قل اهل من انتج عویة یغیر علی من انش
الله که یقدری التوفیر الظالمین کویا هر بیاری کای از نو و علی
له نایب و تار من هر دو و ما و از ما بت کلم اکر شما و است می کویا بیار اجاته کدی نور و
باید زک اشان متنا بت هر دو خیش می کیده متنا بت حجت و که بر ذره و تار از ان
متنا بت که علی و حش را و علی با احوال و منی الله تعالی قوم ظالمان و متنا کوان

4

[illegible]

بوظاهره کند. اگر خوان را سبک نماند قشر کلفتی بر آن و بر این سبک هم

باب اول

[illegible][illegible]

باب اول

[illegible]

وَيَكْسِبُونَ ثَوْبًا مِّنْ دُونِهَا وَلَٰكِن مَّا حَقَّ عَلَيْهِمُ الْمَذَلَّةُ فِي الْآخِرَةِ وَلَٰكِن لَّظُلْمَ الَّذِينَ هُمْ يُقَاتِلُونَ
قُلْ إِنَّمَا أَدْرِكُهُ الْقَوْلُ فَكُلِّمْنَا نِسَاءَ الْكُفَّارِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي غَضَبٍ مِّنْهُمْ
يَوْمَ يُنَادِي الصَّادِقِينَ إِنَّمَا يَعْزُبُ عَنْهُمْ الْغَيْبُ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْقَوْلِ عَدْلٌ
قُلْ إِنَّمَا أَدْرِكُهُ الْقَوْلُ فَكُلِّمْنَا نِسَاءَ الْكُفَّارِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي غَضَبٍ مِّنْهُمْ
يَوْمَ يُنَادِي الصَّادِقِينَ إِنَّمَا يَعْزُبُ عَنْهُمْ الْغَيْبُ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْقَوْلِ عَدْلٌ

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من أحب الله أحب الله وأهله وأرضاه وأرضاه

واستعداد

٨٥٩

2

[illegible]

[illegible][illegible]

تلاوت نماز اجتنابی بخیر و بدی از آن که بدی غیره کلی این هفتاد سال حق بری بود چنانچه
 این عبادت شصت سال این عبادت که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 شصت سال که آن که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 کوفه که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 این باب در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 این شصت روز هفتاد که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بیجاوی بیجاوی که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
غَیْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّهُ عَلِيمٌ بِالْغُیْبِ
هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْحَيَاةَ فِي الْأَرْضِ قَرَارًا وَلَهُ مَنَاسِكُ
كُفْرًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا كُفْرًا هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ
إِلَّا مَنُتَابًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا كُفْرًا هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ
 خرد خلق عالم است عیب آسمانها و زمین که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 نشان خلقان کرده است این را بر ایشان پیشی هر که کافر شود بر وی بدی که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 کافران که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 شرکاء که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 در این زمین که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 فَمَنْ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ ذَلِكَ يَشْكُرْ لَّيْسَ لَهُ شَرِكٌ فِي شَيْءٍ مِّنْ ذَلِكَ يَشْكُرْ لَّيْسَ لَهُ شَرِكٌ فِي شَيْءٍ

نور

نور و خدای با حق از زمین و آسمانها حق است این را با خود آید و این را با خود آید
 بر آن می خواند تا شکر می کند و این را با خود آید و این را با خود آید
بَلْ أَنْتَ بَعْدَ الْأَعْمَالِ تَبْخُلُونَ
أَلَمْ يَجْعَلْ لَّكَ آيَاتٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَرْفَعُوا رُءُوسَكُمْ لِلَّذِينَ
أَنْتَ مُخْلِصُهُمْ فِي الْحَيَاةِ وَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ كَانَ خَلْقًا عَمُومًا
 بر و علی که طاعت را بر یکدیگر را بخیر و بدی از آن که بدی غیره کلی این هفتاد سال حق بری بود چنانچه
 از جای خدای حق در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 از خود خدای حکم روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بر وی از احباب عبادت که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 عبادت بر آن است که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 قطب سیاه در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 خدای که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 جای خدای حق در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 است بر عیب که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بالله حمد و ثناء که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 اخذی الامر و قضا که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت

وَلَكِنْ يُؤْخِرُهَا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهَا قُلْنَا فَنُفِثُ فِيهَا
أَنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا
 بر آن با حق که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بر وی از احباب عبادت که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 عبادت بر آن است که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 قطب سیاه در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 خدای که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 جای خدای حق در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 است بر عیب که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بالله حمد و ثناء که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 اخذی الامر و قضا که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
زُولُ مَرَجٍ
 بر آن با حق که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بر وی از احباب عبادت که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 عبادت بر آن است که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 قطب سیاه در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 خدای که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 جای خدای حق در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 است بر عیب که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بالله حمد و ثناء که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 اخذی الامر و قضا که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت

فِي الْأَرْضِ قُرْآنٍ وَبُحُرٍ مَّهِينَةٍ لَا يَجِدُ فِيهَا لَكُمْ مَقِيلًا وَلَا مَأْوًى
يُنْظَرُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُ أَفْوَاجًا مِّنْ دُونِهَا يُنْظَرُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُ أَفْوَاجًا
وَلَمْ يَجْعَلْ لَّسَنَةً لَّهُمْ تَفْقَهُوا
 بر آن با حق که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بر وی از احباب عبادت که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 عبادت بر آن است که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 قطب سیاه در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 خدای که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 جای خدای حق در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 است بر عیب که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بالله حمد و ثناء که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 اخذی الامر و قضا که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بر آن با حق که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بر وی از احباب عبادت که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 عبادت بر آن است که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 قطب سیاه در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 خدای که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 جای خدای حق در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 است بر عیب که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 بالله حمد و ثناء که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت
 اخذی الامر و قضا که در صلح و روزه که روز قیامت تمام که کجا انداخت

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

نہر گد

CDXL

 $\frac{1}{2}x$